

Зарядіть фр. Рупрду
زنگبج خاموش نشنی

Рупрду Зарядіть фр. Рупрду
Зарядіть фр. Рупрду
не зарядіть фр. Рупрду
Зарядіть фр. Рупрду
Зарядіть фр. Рупрду
Баруір سوگ

Зарядіть фр. Рупрду

برگردان

Зарядіть фр. Рупрду

گوژگ نو باریان

фр. 2002

Зарядіть фр. Рупрду

نقد و پیشگفتار

دکتر روبینا پرومیان

نام کتاب : رنگبج خاموش نشدنی

سرآینده : بارویر سوآگ

ترجمه، خط و نشر : گورگ نواریان

چاپ : *Print Printing Anaheim, CA.*

طرح و تنظیم پشت جلد : اوشین نواریان

نوبت چاپ : اول

تاریخ چاپ : مرداد ماه ۱۳۸۱

برای : ۲۵ دلار

کلیه حقوق برای مترجم محفوظ است

نقد و پیشگفتاری در مورد ترجمه این اثر ادبی ارمنی

«زنگبرج خاموش نشدنی»، بارویر سوواگ «۱۹۷۱-۱۹۲۴»، از شاهکارهای انکارناپذیر شعر معاصر ارمنی است. موضوع این منظومه بلند یا به جهت تفصیل شرح حال روحانی موسیقیدان شهیر ارمنه در ۱۹۳۵-۱۸۶۹، میباشد اما مضمون اصلی آن چیزی کمتر از گویا تاریخ ارمنه بطور اتم و متل عام آنان بدست ترکان عثمانی بطور اخص میباشد. در دوران خفقان حکومت شوروی سابق در ارمنستان مطرح نمودن ناهیه ذکر شده در بالا و بطور کلی وصف و تابع تاریخ ارمنستان خالی از اشکال نبود، و این بنوع بارویر سوواگ بود که توانست این بحث ممنوعه را به بلاغی شرح زندگی شخصیتی بی همتا و مردی که محبوب هر فرد ارمنی حتی ارمنی کومونیست میبود عرضه دارد. علی رغم تمام این تغییرات باید یادآور شد که «زنگبرج خاموش نشدنی»، اجازه طبع و نشر در ارمنستان نداشت و فقط پس از آنکه نسخهای از این اثر بطور محرمانه به شهر بیروت در لبنان برده شد و در آنجا منتشر گردید، رتبه شوروی بناچار اجازه ای چاپ آنرا در ارمنستان صادر نمود.

کمیتاسی که نام اصلی اش سووقو مومن سووقو موفیان است در ترکیه عثمانی و در خانواده ای بی بضاعت چشم جهان گشود و بزودی از مهر و محبت مادری و چندین بعد از محبت و حمایت پدر نیز با درگذشت نا بهنگام آنان محروم گشت. در دوران سالگی تحت بخت بخندی برویش گشود و ویرانه های آقا دشا باد کرد. او بطن آوازی و نشین خود در دانشهای گودگیان پذیرفته شد گر ایش گوهری سو قومون به روحانیت ابراهیم ویرا در سن بیت شش سالگی مقام ولای «آرتا بد» ای در کلیسای ارمنی رسانید و نام کمیتاس «استفان بزگ ارمنی» در قرن هفتم میلادی که بنی طرافزیدن موسیقی مذهبی خالص ارمنه شهرت دارد بخلق گردید.

ارزش کمیتاس نه فقط در کارگردآوری و تنظیم آوازهای مجلس ارمنی است، بل همچنین در تقسیم راسخ وی در پیگیری لا ینقطع برای یافتن راز خواندن خط و خاذه موسیقی قرون وسطایی ارمنی میباشد و بهیوده نیت که ویرا پدر ترانه های ملی ارمنی خوانده اند، هزاران شعور ترانه که نداشتند سرپرستی و محروم از مضمین گنجی پر و لا یزال که بلا قید میباشد روستائیان ارمنی، صنفه ۱۸۸ و الحق این مرد روحانی هر جا که بود آواز او نیز گنجی بود. با شوقی بی مانند آکنه را بکاغذ منتقل میکرد و به ثنت میکشید و از تاثیرات خارجی و عوامل زائده و غیر اصل پالایش میداد و آواز از بیابانی ساده و بی آلایش اصلی نزدیکتر میکرد.

انتخاب کمیتاس بعنوان تمثیلی برای تمامی قوم ارمنی امری تصادفی نبود، در استان زندگی کمیتاس تاریخ قوم ارمنی را در بر دارد. کمیتاس سرپا تلش و فدکاری، در پی دانش، در جستجوی حقیقت و آسیر زمان بود و در اتم در قید و محکوم به اشتاق.،، ای ویران آستان،، صنفه ۲

در ماه آوریل سال ۱۹۱۵ در آرزوهای فاجعه زار، هنگامیکه ترکان ریشه کنی قوم ارمنی را امر حله اجرا کرده بودند کمیتاس هم در جمع تشقیدن از رجال و مشاهیر و متفکرین ارمنی در قسطنطنیه با خدعه دستگیر و بسوی صحرای سوریه رانده شد. و سلطت و بد اخلاجه فکر خارجی سرانجام شجره آزادی وی گردید. کمیتاس از مرگ جسمی رها یافته بود لکن صحنه های وخت انگیز گشت و گشتار مردان و زنان و اطفال بیگناه روح لطیف و طبع ظریف ویرا محروح نموده و سلا متی روانی فکری او را برای همیشه ربوده بود.

،، در نگار خاموش نشدنی،، در عین حال که قدیحه ایست در وصوف این بزرگمرد موسیقی ارمنی، نیز تاریخچه ایست عاشقانه و شاعرانه از سنین ملی و رسوم کهن و اصل ارمنی و وصفی است از زندگی ساده و سخت روستائیان و تلش غمشگی نا پذیریشان برای بقا و غم و سرورشان، اما در تاریکترین عمق خویش این منظومه شاعرانه فاجعه بزرگی است، کالبد شکافی این جسد روی خاک مانده است که عالم آزار نادیده می انگارد و از گنارش همچنان بی تفاوت، میگردد.

باردو یو سواک فقط بشرح احوال سنده نمیکند بلکه با تجزیه و تحلیل شرایطی که مسبب این جنایات بی سابقه گردیدند میپردازد از جمله هدفهای پنهان سیاسی، حادتها، کینه ها و رقابتهای اقتصادی که فضایی مناسبی برای اجرای آن جنایات فراهم نمود. تنقید بوجود آورنده آشکار میسازد، نقشی را که اروپا در طی تاریخ عثمانی و در سالهای قبل از جنگ جهانی اول ایفا نمود.

نقل می نماید و باطنی تلخ نتیجه این تجزیه و تحلیل را ارائه میدهد: تقصیر آنست که نظم و زجر دائمی به گردن خود ارامنه،

و گنایا کارند اینجا هم آنها، صفحه ۲۷۲. چون قادرند سخره را بکافی بزل کنند، چون آثار درست اجداد آنها مانده چو مهری در این مکانها، صفحه ۲۷۳. چون برضا سرزمین اجدادشان را نمیکشند و برای سکونت به صحراهای خشک غیروندتا مسیر راه کهن آنسانها را آباد سازند. از منی باید که تشبیه میشد چون، ستمش را میخواندست از سرزمین اجدادی خود، صفحه ۲۷۲. چون بزین خلق آن خلق را که در محکم است فریاد برآورد؟، صفحه ۲۷۳. باید ارامنه را تشبیه میکردند و می شکستند ارامنه آن خلق را که، از اسارت خواهد رهایی یابد، گنایا زین بگیر کیه تر، صفحه ۲۷۴. و یک گناه بزرگ دیگر ارامنه قادر به فراموشی نام و هویت ملی خود نیستند، پس باید بطریقی دیگر از آنها خلاص شد، از طریق کشتار.

سخن بارویی سیواک همیشه حتمی است و بیانش بر خوردار از غنای زبان شعر و ظرافت و پیچیدگیهای خاص خود. از آنجمله هنگامیکه شاعر از زبانی شاعرانه ناگهان به ابتدائی ترین زبان محاوره ای روی میآورد. زبان شعر زبانیست پخته و غنی و اختیار استادی، سیواک قادر است بدون مقدمه خواسته را از عالم ملکوتی زبانی شاعرانه بجهان زارعی ساده زبان که با گاو خود در ددل میکند انتقال دهد، در اینجا دیگر صدای شعر و آوای شاعری ادیب نیست، بلکه صدای دختری دم بخت است که از بد اقبال خود مینانده و غیبت یار، یا تازه عروسی است لگونیخت که در فراق شوی سرگردان در غرتیش میگریزد نیازی به توضیح نیست که ترجمه چنین اثری که از تمامی ظرافت و ظرافتهای زبان ارمنی سود برده است امری است نه چندان آسان، علاوه بر تسلط کافی بر هر دو زبان، مترجم باید آشنائی کامل به تمامی اصطلاحات عامیانه و رسوم و سنن هر دو قوم نیز داشته باشد و از عمده انتقال این عوامل فرهنگی از زبانی بزبان دیگر برآید.

با اطمینان کامل میتوان گفت که گوهر نو باریان از عمده انجام این کار پیروز برآمده است. و نیز باید افزود که زبان این ترجمه هیچ وجهی نازکتر از زبان اصلی شعر نیست و جای بطریقی تخمین آریز یادآور اوزان جذاب و جادویی اصلی زبان ارمنی است. و اما بخشای نسبتاً بلندی نیز در این منظومه است که وقت و لطف مناظر و اماکنی شده که بخودی خود حضور خفوش را توجیه نمیکند و ممکن است از نقطه نظر ادبی محض جزو سستیهای شعر محسوب شوند، ولی اگر در نظر داشته باشیم که در چنین شاعر خلق خویش بودن، بارویی سیواک خود را حامی و حافظ فرهنگ آنها نیز میداند، این، ویرانه ها، یا رسومی که دیگر

رایج نیستند، اگر نه توجیه لا اقل توضیحی برای حضور خود در شعر می یابند، به دیگر سخن تلاش سبواگ در این شرفقط برای نجات
کمیته ساس از خنده و تاریخ نیست بلکه جهد اساسی اش در نجات فرهنگ مردمی است که همزمان با کمیته ساس و همراه او معلوم
غایبه فرو رفتند، در اینجا است که باید یادآور شد علاوه بر تمام حقیتهای ذکر شده اگر مترجم از هنر شاعری بهره ای نبرده باشد
بیشک از ترجمه گزارشی ملال آور خواهد ساخت که خیانتی نسبت به شعر سبواگ خواهد بود، اما نوباریان از عهده انجام
این امر نیز بخوبی برآمده و شعر او در زبان فارسی متجلی است و هرگز به سطح زبان رایج روزنامه نگاری در نیامده است.

طبیعی است منظومه ای اینچنین مجذوب تمام جوانب فرهنگی ارمنستان خواسته یا ناخواسته سراسر حاوی اشارات
و کنایاتی خواهد بود بتاریخ و ادب ارمنستان و یا حتی مراسم یا سنن رایج و ناآشنای آن، گاهی حتی بیتی یا مصرعی از شعر
یا سرودی محلی آیینان با تار و پود شعر سبواگ درهم آمیخته که تمایز یکی از دیگری برای خواننده ای که اهل فن نباشد جز
محالات خواهد بود. چنین شعری بیشک محتاج به یادداشتنامی است که خواننده را در درک کامل موضوع شعریاری داده و در
حوصله او بکشد. در این امر نیز نوباریان موفق است، چرا که او هموطن فارسی زبان خود را نیک می شناسد و میداند که برای چنین
خواننده ای دقیقاً چه مطالبی مجهول بوده و نیاز به توضیح خواهد داشت.

داستان زندگی کمیته ساس تاریخ قوم ارمنی را در بر دارد، لیک سرنوشت او با سرنوشت ملتش مطابق نگشت،
پس از بیست سال زندگی تبعیدی غافل از تحولات و رویدادهای دنیا در یک بیمارستان روانی در یکی از حومه های شهر
پاریس چشم از جهان فرو بست، جنازه او با شکوه و جلال به ارمنستان بازگردانده شد و باتشریفات بی نظیری بجاک
وطن سپرده شد. او بدون اینکه از وجود و احیاء ارمنستان گرچه تحت سلطه حکومت شوروی با خبر شود، در همان بی خبری
جهان را وداع گفت، او ندانست که چگونه میهنش از درون خاکستر خویش چو ققنوس برخاست و حتی تحت حکومتی تحمیلی و امنیتی
به ترقیات خود ادامه داد.

البته بادویس سبواگ وفادار به عقیده و ایمان سیاسی خود و یا برای پرداختن دین به روسیه بزرگ «ناجی ملت
ارمنی»، تجدید حیات و ترقی قوم ارمنی را به روسیه نسبت میداد و روی سخنش به کمیته ساس میگوید، «ملت تو ای وادتا باید
طلی بیست سال که بودی در قید و بند سس بر آن داشت تا بگوید وداع به هر دزدان و بند بشد جزئی ز خاندانی پر توان

که امید بود کنش اصلی و رؤیایش بر آن پایه سرپایی بر آن خاندان ... صفحه ۳۴۲. البته این قطعه با احتمال قوی فقط از برای رفع سوءظن نسبت به شخص بادوین سیواگ و عقاید ملی گرایانه اش سروده شده باشد، در هر حال تا رسیدن این منظومه از واقعیتی روایت دارد و آن معنای بقای جادو دانی ملت ارمنی می باشد و تلاش فتنگی ناپه ریش در این راستا. قرینا است که می نهند بر پاگشتش، میوزانند بدل کنند خاکستر در کوره شرارت تاروسیه در سبب کینه توزی و حتی برخاکستر داغ باشند آب ... لیک روان در منیت گرسوخت حتی غیر نشود نیت و فنا را هم باید از برای عروجی نو می مانند مرغ نقش بل ... مانند یک ارمنی ... لیک روان در رانده در حقیقت نمی گردد خاک خاکستر، نتیجه اش یکی است گر چه باشد ناریدی و شرارت ملائم یا بر حرارت نمیشود او خاکستر بل گیرد پیر روح از من کند پرواز لکن ... نمی چو افسانه ای و جادوئی سمندری بل ساز خویش چو روان یک ارمنی ...

عقاید ملی گرایانه بادوین سیواگ و ایمان و عشق راسخ که نسبت به ملت خویش می ورزید سرانجام سبب نابودی او گشت، در سن چهل و هفت سالگی در یک ساخنه مشکوک رانندگی در جاده ای متروک خارج از شهر رخت از جهان بر بست و صدای آرزادی خوا و معترضش از این طریق خاموش گشت. جای بسی تأسف می بود اگر این منظومه ملی سیواگ مدتی کسی جز کیهیتاس می بود که همش را فدای عشق به مردم و قربانی نعم آنان نمود، بهمانکه این اثر با اهمیت عاشقانه و زحمات چندین ساله نو باریان ترجمه نمیشد و خواننده فارسی زبان از درنگ و تاریخ نه چندان دور به پای خود و ریخ و عذابش بویژه که سوداگران آرمند و بیدارگران بر او روا داشتند با خبر و سیم نمی گردید.

روینا پیر و میان

دکتر و ادبیات از UCLA

تاریخ تیر ماه ۱۳۸۱

لس آنجلس